



(شهید والا مقام محمد میرزا کلهر)

نام پدر: شعبانعلی

تاریخ تولد: ۱۳۲۸/۳/۱۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۲/۲۰

محل شهادت: شلمچه

نام عملیات: کربلای ۵

مسئولیت: آرپی جی زن

محل خاکسپاری: تهران، بهشت زهرا، قطعه‌ی ۲۹، ردیف ۶۱، شماره‌ی ۵

فرازی از وصیتنامه

خدا را شکر می‌کنم که مرا چون سایر مخلوقاتش در بهترین صورت ممکن خلق کرد و کسانی را برای راهنمایی‌ام فرستاد که افضل همه‌ی آنها پیغمبر اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم‌السلام هستند. این حقیر وصیت نامه‌ام را در کمال صحت و سلامت جسم و روان تنظیم می‌کنم و به‌عنوان یک مسلمان شهادت می‌دهم که هیچ‌خدایی نیست جز الله که از هر چیز اعلم و برتر است و به وصف نیاید جز با چشم دل، آن هم چشم دل خالصان و دوستانش. شهادت می‌دهم که اعمال حضرت امام خمینی در راه رضای خدا است.

(خلاصه‌ی زندگینامه)

شهید محمد میرزا کلهر به سال ۱۳۲۸ در خانواده‌ای با ایمان و مذهبی، در اشرف‌آباد شهری، متولد شد. او در دامان مادری مهربان مؤمنه و اهل تهجد و پدری سخت‌کوش، عاشق و دلسوخته‌ی ابوالحسن‌الحسین (ع) پرورش یافت. تحصیلات خود را تا دریافت مدرک دیپلم ریاضی در شهری ادامه داد. فعالیت‌های او در زمان قبل از انقلاب شامل شرکت فعالانه در راهپیمایی‌ها، تظاهرات، تحصن‌ها، پخش اعلامیه‌ها و نوارهای امام بین مردم محله و دوستان و آشنایان بود.

با شروع جنگ تحمیلی، به فرمان مقتدای عزیزش امام (ره)، به عضویت بسیج درآمد و از طریق لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) به جبهه‌های حق و باطل اعزام شد. در دو عملیات رمضان و کربلای (۵) شرکت داشت، با شور و علاقه‌ی خاصی می‌جنگید و هم‌زمانش را به مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن تشویق می‌کرد و می‌گفت: «بکشید این بعثی‌های غاصب را، اینها از نسل همان پیمان شکنانی هستند که امام حسین (ع) را دعوت کردند و با نامردی او را به شهادت رساندند و اهل بیتش را به اسارت بردند. اینها امروز هم مقابل فرزند دیگر زهرا (س)، خمینی عزیز، ایستاده‌اند، به آنها امان ندهید». محمد با این انگیزه جانانه به نبرد با دشمن می‌پرداخت تا این که در عملیات کربلای (۵)، در حالی که به نماز ایستاده بود، در سجده‌ی عشق، با اصابت ترکش خمپاره به پشت سر، همچون مولایش امیرالمومنین (ع) به شهادت رسید.

شایان ذکر است پدر و مادر شهید به رحمت ایزدی پیوسته‌اند و برادر کوچکش به نام قربانعلی در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۹ در عملیات والفجرمقدماتی در منطقه‌ی فگه به درجه‌ی رفیع شهادت نایل شد، همچنین، از این شهید بزرگوار دو فرزند دختر به یادگار مانده است. **ویژگی‌های اخلاقی؛** به والدین خود احترام می‌گذاشت؛ خلق و خوی او زبانزد همه بود؛ به خردسالان و افراد مسن نیز بسیار احترام می‌گذاشت؛ تا آنجا که می‌توانست به افراد مستمند کمک می‌کرد؛ مردانگی، گذشت، عشق به امام و اهل بیت به خصوص امام رضا(ع) از صفات بارز ایشان بود .

خاطره‌ای به نقل از اقوام شهید؛ آخرین ملاقات او با خانواده‌اش مصادف با درگذشت مادر بزرگوارش بود که بر سر مزار مادرش رو به گذشتگان خاک کرد و گفت: «خدایا مرا اَنَا لِلَّهِ و اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ مفرما و سپس رو به مزار شهیدان کرد و گفت: خدایا، مرا عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ بفرما».

دلم تنگه براتون، شهیدا	قربون لطف و صفاتون، شهیدا
سر و جون ما فداتون، شهیدا	قربون عهد و وفاتون، شهیدا
بوی عطر و خاک کربلا داره	چقدر شلمچه‌تون صفا داره
ای زمین لاله‌گون و باصفا	ای شلمچه، ای بهشت شهیدا
بوی مظلومی لاله‌ها می‌ده	خاک تو بوی خوش وفا می‌ده
سرنوشت لاله‌های فاطمه	ای بهشت لاله‌های فاطمه
شهیدا، آی شهیدا، جاتون خالی	عاشقان با وفا، جاتون خالی

نامه‌ای به پدر شهید

بیا تا برایت بگویم که از دوریت چه رنج طاقت‌فرسایی را تحمل می‌کنیم. بیا تا برایت بگویم که چگونه مادر شب تا صبح با قابی بی‌جان گریه می‌کند، بیا تا برایت بگویم که چقدر آرزو دارم دستی، دست مهربان تو، دست پدران‌هی تو بر سرم کشیده شود. بیا تا برایت بگویم که چگونه وقتی از مادر تو را طلب می‌کردم بر سر یک دو راهی قرار می‌گرفت که به بن بست ختم می‌شد.

آخر مادر تو را باید از کدام خاکریز، از کدام سنگر، از کدام خطه جستجو می‌کرد. در میان سنگریزه‌ها، در میان خاک‌ها، در میان سنگرهایی که با موشکی ویران شده بودند یا میان مزار شهدا؟ آیا او می‌توانست به من بگوید که این یک قطعه عکس سنگ قبر پدر شماست. تو را از کجا پیدا کنم. از چه کسی از چه چیزی نشانی‌ات را بیرسم؟ آیا از خاکریزهای شلمچه بیرسیم و یا از سنگرهای ویران شده‌اش که تو ای سنگر! پدر مرا ندیده‌ات؟ آیا پدر من مدتی در اینجا نبود؟

تو را از کجا پیدا کنم؟ از واژه‌ی سفر بیزارم چون دیگران همیشه می‌گفتند تو به سفری طولانی رفته‌ای. آخر آن موقع من معنی واژه‌ی شهید شدن را درک نمی‌کردم. این چه سفری است که بازگشتی ندارد. و من حالا معنای سفر تو را درک می‌کنم. به که بگویم پدر؟ من که پدر ندارم، از وقتی که به خاطر دارم تو در کنارم نبودی. اصلاً تو را نداشتم، تو را لمس نکرده‌ام. نفهمیدم که دست پدر چه گرمایی دارد...؟ پدرجان! ما را از دعای خیرت محروم مکن و مورد لطف و عنایت خود قرار بده.

از خدا می‌خواهم که همیشه کاری بکنم که تو از من راضی باشی، به امید دیدارت در

خواب.